

پس نیا نام من که بوده است به دست موسی از خود را قبل من
یا موسی از آن کسان که اسما تعالی مستثنی فرموده است
از صفت یعنی آن صعوق نشده است و در بعضی روایات
حوسب بصعفة التي على الطور یعنی حساب کرده
بصعفة طور انجیا معلوم شد که این صعقة در حق انبیا مثل
طور است و تحقیق حق آن است که صعقة مختلف است بائسلا
اشخاص در حق عوام سلبین بصعقة مثل قوم است و در حق
کفار این صعقة است غایب است چنانچه از شدت
بی هوش شوند لیکن این هوشی لغیبت خواهد شد و
در حق انبیا و اولیا این صعقة دلج است و بجز مشا هده چنان
از لحاظ اغیار بهوش شوند بلکه ادراک ذات خود مانند
و ندراک صفات خود و ندراک هیچ احدی از آنهاست
بگانه مستغرق و غافی که در ذرات حق و صعقة موسی است

در طوره همین قسب بل بود موسی که رویت سوال کرده بود
حاصل نشا چو رویت فرج ادراک را می است و در رویت
را می نفس خود را می بیند و درین صعقة ادراک همه اشیا معلوم
مگر مشا هده و انشا یا الله و این سخن با بیان ندارد باز که در حق
بودم و چون یک زمان که نزد برین سوال که هر کسان صعوق
و بهوش افتاده باشند و این عباد بن غیر ما یاد که مقدار زمان
النفختین چهل سال خواهد بود چنانچه روایت کرده است
ابن ابی حاتم از روی در روایت شین ابی هریره لفظ
اربعین ذکر می است و ابو هریره تعیین کرده نه سال
ماه و نه روز یا محفوظ بود می آریه را با بیان لغزوه
لیکن ابن ابی داود روایت کرده است از ابی هریره از
رسول الله صلی الله علیه و سلم و بین النفختین ربیعان عام و اسما علم
بصعقة و درین زمان خواهد چهل سال باشد یا چهل و یک

در نظر